



تعلیم و تعلم استعمال آلات موسیقی

تعلیم و تعلم استعمال آلات موسیقی مبحث دیگری از مباحث آلات موسیقی است نظیر بحث تعلیم و تعلمی که در باب غنا وجود داشت؛ اینکه کلاس گذاشته بشود و کسی یاد بگیرد و یاد بدهد، چه حکمی دارد؟

بررسی اجمالی ادله

گرچه بحث غنا اینجا هم جاری است ولی مختصر در چند بند عرض می‌کنم. در یکی دو روایت اسمی از تعلم آمده ولی آن روایات ضعیف است و محل تردید است که مربوط به کار با آلات موسیقی است یا مربوط به غنا هست و لذا دلیل خاصی نداریم، دلیل عام روایت تحف العقول است که به لحاظ سندی محل اشکال بود؛ بنابراین چه به شکل عام چه به شکل خاص روایت معتبری در تعلیم و تعلم وجود ندارد. پس باید طبق قواعد حکم آن را روشن بکنیم.

طبق قواعد، تعلم اگر همراه با فعل حرام باشد، از حیث اینکه آن فعل را انجام می‌دهد، حرام است؛ اما اگر همراه با فعل حرام نباشد، ذات تعلم حرمتی ندارد؛ چون دلیل خاصی نداریم.

نکات

نکته اول

تعلم در یکی از حالات عناوین ثانویه حرام می‌شود؛ پس تعلم حالت کارورزی و عملی و کاربردی داشته باشد که همراه کار با آن آلات باشد و تعلم تئوریک نباشد؛ تعلم تئوریک که اصول آن را تبیین می‌کنند مانعی ندارد. اگر در تصویر و با فناوری‌های آموزشی به او یاد داده شود ولی همراه با یادگیری کار نمی‌کند، اشکالی ندارد. پس زمانی با عنوان ثانوی حرام می‌شود که تعلم محض تئوریک نظری نباشد بلکه تعلم کاربردی و همراه با



کارورزی باشد. خود تعلم حرام نیست منتهی چون با حالت کارورزی همراه شده نسبت بالعرض است و بالذات حرمتی ندارد.

سؤال: آیا دلیلی بر حرمت داریم؟

جواب: علی المبنای است اگر گفتیم مطلقاً حرام است، مطلقاً حرام است؛ اگر گفتیم جایی که غنایی باشد می‌گوییم آنجایی که تعلم غنایی و همراه با کار غنایی است حرام است. پس به عنوان اولی و ذاتاً دلیل بر حرمت نداریم برای اینکه روایات عامه و خاصه معتبری نیست و باید با عناوین دیگر حکم این را مشخص کنیم. می‌گوییم حرام نیست مگر جایی که تعلم همراه با کار باشد منتهی تعلم در اینجا بالعرض حرام است برای اینکه خود کار ذاتاً حرام است. اگر می‌گوید مطلقاً کار با موسیقی حرام است مطلق آن را حرام می‌داند، ولی ما مطلقاً حرام نمی‌دانیم آنجایی که همراه با شکل حلال تعلم می‌کند حرام نیست بلکه کراهت دارد.

نکته دوم

نکته دوم اگر تعلم موجب عناوینی مثل ترویج ضلال و عناوینی از این قبیل باشد و حرمت احکام الهی ریخته می‌شود در این دو حالت می‌شود گفت حرام است منتهی در حالت اول حرمت آن بالعرض است ولی در حالت دوم از حیث اینکه یک عنوان کلی بر او منطبق است حرمتش بالذات است. بالذات که می‌گوییم چند اصطلاح دارد و با اولی فرق دارد. تعلم با عمل که همراه شد دو نوع است؛ آنجا تسریش بالعرض است و اینجا بالذات است ولی به یک معنای دیگر آن هم بالعرض است. پس تعلم از باب مقدمه حرام، حرام نیست، چون مقدمه حرام، حرام نیست. در تعلم دلیل خاص نداریم جز همان روایت خاصه و عامه‌ای که ضعیف است. در تعلیم هم آنجایی که همراه با عمل باشد و عناوین ثانویه مثل ترویج ضلال بر آن منطبق باشد حرام است علاوه بر آن از باب اعانه بر اثم حرام است، اگر مطمئن است که یاد دادن او موجب می‌شود فعل را مرتکب بشود، اینکه مطلقاً حرام باشد یا در صورتی که صوت غنایی داشته باشد.



فرق تعلم و تعلیم

فرق تعلم و تعلیم این است که در تعلم حرمت از باب مقدمه ندارد چون مقدمه حرام، حرام نیست، ولی در تعلیم ولو تعلیم نظری و تئوریک است و عناوینی مثل ترویج و ضلال بر آن منطبق نباشد ولی اگر مطمئن باشد که کسی استفاده حرام از آن می‌کند از باب اعانه بر اثم حرام است. تعلم به خاطر مقدمه حرام، حرام نیست مگر مقدمه تولیدی باشد ولی در تعلیم از باب اعانه بر اثم اگر مطمئن است که مرتکب حرام می‌شود، حرام است؛ البته با این قید که مطمئن است با یاد دادن او آلت موسیقی را در غنا به کار می‌برد.

قاعده اعانه

در قاعده اعانه رفع استبعاد کردیم که ابتدا به ذهن می‌آید مقدمه حرام برای خود حرام نیست ولی برای دیگری حرام است، این بعید نیست زیرا برای خود باشد اختیار دست خودش است و هر لحظه خواست عمل نمی‌کند ولی برای دیگران دست ما نیست و لذا شاید احتیاطی کرده و می‌گوید مقدمات کار را برای او فراهم نکن. جمع مقدمات قتل برای خود او حرام نیست بلکه خود قتل حرام است؛ اما اگر این کارها را برای دیگری انجام بدهد اعانه بر اثم و حرام است البته اعانه بر اثم جایی است که اطمینان به ارتکاب عمل دارد و توجه به این هم دارد.

قاعده فقهی این است که؛

۱- تعلم کل محرم غیر محرم الا أن یقترن بالفعل المحرم

اولاً تعلم همراه با کار باشد یعنی یادگیری کارورزی و عملیاتی و کاربردی باشد نه تئوریک؛

ثانیاً عن ینطبق علیه احد العناوین الثانویه، مثل ترویج ضلال، این بالنسب الی التعلم است. پس تعلم الحرام لیس بحرام الا فی احد الصورتین. این یک قاعده است که مصداقش اینجا هم هست.

۲- تعلیم المحرمات غیر محرم؛ که سه استثنا دارد؛

- إذا اقترن بالفعل المحرم



- إذا انطبق عليه عنوان من العناوين الثانويه
- إذا كان اعانة للإثم إذا انطبق عليه عنوان اعانه بر اثم؛ که عنوان را برای آن جهت جدا کردیم و خود عناوین ثانویه و کلی هست منتهی آنجا عنوان مقدمه حرام بر آن منطبق نیست ولی اینجا اعانه بر حرام بر آن منطبق است.

اینکه دلیلی داشته باشیم که خود تعلم حرام بما هو هو حرام است یا تعلیم آن حرام است در روایت تحف العقول معتبر نیست کسی آن را معتبر بداند باید بگوید مطلقاً حرام است و اگر معتبر نباشد مطلقاً حرام نیست الا در دو جهت که در تعلم عنوان مقدمه حرام است و مقدمه حرام لیست بالحرام، ولی در تعلیم اعانه بر اثم بر آن منطبق است مثل آقای خوئی و آقای تبریزی رحمه الله علیهما حرام نمی دانند ولی کسانی مثل حضرت امام یا آنچه به عنوان تقریر - که قبلاً گفتیم - می پذیریم اعانه آن حرام است منتهی حرمت اعانه دو شرط دارد:

- یکی اینکه مطمئن باشد که به کار حرام منجر می شود؛
 - دوم اینکه علم داشته باشد؛
- اولی شرط اصل حکم است و دومی شرط تنجز حکم است. این قاعده در فقه تربیتی و تعلیم و تعلم گفته می شود.

نکته سوم

نکته دیگر مربوط به غنا هست به شکلی که زن ها در عروسی ها هل هل راه می اندازند، دلیلی بر این نیست که حرام باشد مگر اینکه حالت اطراب پیدا بکند اصوات مطرب و لهوی حتی اگر حالت چهچه و ترجیع هم نداشته باشد بعید نیست که حکم غنا برای آنها جاری باشد؛ اگر این اصوات حالت طرب انگیز لهوی پیدا بکند - با اختلاف مشربی که وجود دارد - ممکن است بگوییم اشکال دارد ولی چنین حالتی نداشته باشد، مانعی ندارد.



جمع بندی

به این ترتیب بحث غنا و بحث آلات موسیقی تمام شد در باب غنا در دو مقام اولیه بحث کردیم و حدود بیست و هفت مبحث ذیل آن مطرح شد در آلات موسیقی هم ادله و ده یازده بحث ذیل آن مطرح شد به فضل الهی این بحث تمام شد.

سؤال: تفاوت غنا و استماع صوت زن در چیست؟

جواب: غنا یک بحثی است و استماع صوت زن بحث دیگری است علی القاعده کسی صوت زن را بشنود مانعی ندارد مگر اینکه حالت مهیج و محرک و خوف فتنه و ریه باشد، هم خوانی هم فی حد نفسه مانعی ندارد مگر اینکه اختلاط در آن باشد یا خوف ریه باشد. صرف اینکه صوت زن شنیده بشود اشکال ندارد فاطمه زهرا سلام الله و حضرت زینب هم خطبه خواندند در سیره هم بود که زن سخنرانی می کرد منتهی اینکه کراهت دارد یا ندارد باید بحث کرد. از حیث با هم خواندن چه زن و چه زن و مرد باشد اشکالی ندارد مگر اینکه اختلاط محرم باشد چون بعضی مطلق اختلاط را حرام می دانند و بعضی اختلاط خاص را حرام می دانند.

مقدمات بحث غیبت

مقدمه اول: روابط انسانها

در بحث غیبت چند مقدمه می گوئیم یک مقدمه اینکه در ارتباط انسانها با یکدیگر و در روابط اجتماعی یک سلسله احکام داریم که نوع روابط انسانها را تنظیم می کند این روابط:

- گاهی به شکل روابط دولت و ملت است که یک بحث مستقلی دارد؛
- گاهی روابط دولتها یا گروهها با یکدیگر است که بحث دیگری است و روابط دولت و ملت و حکومت می شود؛



- نوع دیگر روابط بین دولت‌ها و حکومت‌ها و این‌ها یا بین گروه‌ها به طور شخصیت حقوقی و جمعی گفته می‌شود؛

یک نوع هم روابط میان فردی است. حیثیت رابطه میان فردی است که در جامعه بین افراد محقق می‌شود. روابط میان فردی دامنه بسیار وسیعی دارد:

- گاهی ملاکش از رابطه میان دو فرد بما هما انسان است؛
- گاهی روابط مسلمان و مسلمان و یا مسلمان و کافر می‌شود که در اینجا حیث دینی در آن دخالت می‌کند که مسلمان و مسلمان یا مؤمن و مؤمن است؛
- گاهی رابطه استاد و شاگرد و زن و شوهر و والدین و فرزند و رابطه همسایه و همسایه و عناوین خاصه‌ای که می‌آید.

به هر یک از این‌ها اگر در فقه نظام کلی داده بشود هرکدام یک جای خاص خود دارد:

- یک بار بحث از روابط حکومت و دولت می‌کنیم که عناوین و حیثیات حقوقی کلان حکومت و دولت و مردم می‌آید؛
- یک بار بحث از روابط گروهی و جمعی و شخصیت‌های حقوقی مثل دولت‌ها می‌کنیم که نوع اول و دوم بیشتر در فقه السیاسة مطرح می‌شود؛
- نوع سوم روابط میان فردی انسان‌ها است که ما فقه روابط اجتماعی می‌گوییم - و در یک جلسه‌ای مفصل ریزه‌کاری‌هایش را عرض کردیم -.

در فقه روابط میان فردی حیثیت‌های حقوقی دولت و ملت نیست بلکه حیثیت‌های اشخاص حقیقی است که:

- گاهی روابط میان فردی از حیث انسان؛
- و گاهی از حیث مسلم یا از حیث مؤمن است؛



- وگاهی هم هر سه نوع روابط میان فردی کلان و عمومی است؛
- و گاهی روابط میان فردی خاص می‌آید که استاد و شاگرد و پدر و مادر و برادر و خواهر و زن و شوهر و همسایه با همسایه و دوست با دوست بایع و مشتری و قاضی و مراجع و هکذا.

روابط انسان‌ها از نگاه کلی

از نگاه کلی و به بیان دیگر این روابط:

- گاهی با عناوین کلان اجتماعی است که در آن نوعی سیاست و دولت و ملت و حکومت تدخل دارد که قسم اول می‌شود و انواع و اقسامی دارد؛
 - گاهی روابط میان انسان‌ها است که حیثیت‌های حکومتی و دولتی در آن دخالت ندارد هم حقیقی است هم غیر حکومتی و سیاسی، روابط میان فردی قسم دوم است.
- خود روابط میان فردی دو شاخه دارد:
- یک شاخه آن روابط میان فردی با عناوین خیلی کلی است انسان و مسلم و مؤمن؛
 - یک بخش هم روابط میان فردی با حیثیت‌های خاصه است که پنجاه قسم دارد؛ زن و شوهر و برادر و خواهر و استاد و شاگرد و رفیق و همسایه و خریدار و فروشنده که قسم آخر در ابواب خاص فقهی مطرح می‌شود.

این سه قسم روابط میان فردی انسان‌ها با یکدیگر یا مسلمانان با یکدیگر یا شیعیان با یکدیگر جای این دارد که یک باب فقهی مناسبی برایش قرار بدهیم.

به این فقه روابط میان فردی می‌گوییم که مقصود روابط عمومی میان فردی است نه شق اول.

اقسام فقه روابط

به بیان دیگر می‌توانیم فقه روابط را به سه قسم کلی تقسیم بکنیم؛



- یک قسم کلان سیاسی حکومتی دارد که در فقه الدوله و فقه الحکومه و السیاسة می‌رود،
- قسم دوم روابط میان فردی است که بین افراد به عنوان اشخاص حقیقی بدون حیثیت حکومت و دولت ولی کلان و عمومی است و از حیث انسان بودن و مسلمان بودن و مؤمن بودن است،
- سوم روابط میان فردی شخصی و غیر حکومتی است ولی خاص و خاص‌تر است که در ابواب مختلف فقهی پخش می‌شود و باید ابوابی داشته باشد که پاسخ آنها را بدهد. یک قسم روابط میان فردی که اسم آن را فقه روابط میان فردی می‌گذاریم و شایسته است باب فقهی مستقلی برای آن تأسیس بشود و صرف مسائل حقوقی و اخلاقی که در کتب اخلاق گفته نمی‌شود بسنده کرد.
- قسم دوم حالت میانه دارد؛ نه حالت‌های حکومتی و دولتی و ملتی و سیاسی دارد نه حالت‌های ریز استاد و شاگردی، بلکه کلان است و در روابط میان انسان‌ها و مسلمان‌ها با همدیگر است. اگر باب فقهی باز شود مکاسب محرمه پالایش می‌شود که سب و غش و خیانت و غیبت در روابط میان فردی می‌رود و در این باب یا در یکی از دو شق دیگر قرار می‌گیرد البته قواعد مشترکی در این سه فصل کلی وجود دارد منتهی یک تحول فکری باید در این زمینه بشود.
- تبویب و طبقه‌بندی راه را برای کار باز می‌کند و مطالب زیادی پیدا می‌شود در مجموع حدود ده باب و کتاب جدی فقهی در ذهنمان است که با طبقه‌بندی‌های نوتری باید طراحی بشود. یکی هم بحث‌هایی است که در تعلیم و تعلم یا تعلیم و تربیت انجام دادیم.

جایگاه بررسی روابط میان فردی عمومی

روابط میان فردی عمومی باید باب مستقل داشته باشد اما برای روابط میان فردی خاص می‌شود کتاب مستقل در نظر گرفت و می‌شود بگوییم خیلی از آنها در ابواب و کتب موجود جا می‌گیرد؛ مثلاً رابطه مشتری و بایع در خود بیع می‌آید، رابطه زن و شوهر باید در نکاح بیاید؛ البته به این شکل نیامده است. بعضی جایگاه



دارد و بعضی ندارد؛ مثلاً چون فقه تربیت نبوده روابط استاد و شاگرد گم بوده ولی وقتی فقه تعلیم و تربیت پایه‌ریزی بشود آن هم موردتوجه قرار می‌گیرد. جدا کردن به خاطر این بود که خیلی را می‌شود در ابواب موجود جا داد ولی فقه روابط میان فردی که حالت عمومی دارد اینجا می‌آوریم؛ البته در روابط حقوقی میان سازمان‌ها یا تشکیلات یا شخصیت‌های حقوقی شرکت‌ها باید یک فکر مستقلاً کرد. کتاب روابط اجتماعی اگر پایه‌ریزی بشود متفرقاتی در فقه وجود دارد که در آن جمع می‌شود مثلاً سلام وسط کتاب صلوة به یک مناسبتی بحث شده است و الا وجهی ندارد منتهی اگر این باب مستقل شد، تبویب دارد که از کجا شروع بکنیم به کجا ختم بکنیم که کار نو و جدیدی است و جزء فقه زندگی ما است و در زندگی عمومی انسان‌ها ساری و جاری است.

این یک بحث مقدماتی بود که طرح کلی قصه را اجمالاً عرض کردیم چون کار نوی است هم مدافع و هم تبویب می‌خواهد و جای خود باید بحث بشود.

مقدمه دوم: منابع بررسی روابط میان مسلمان‌ها

مقدمه دوم این است که در روابط میان مسلمان‌ها حریم و حقوقی وجود دارد که در روایات ما کاملاً مطرح است.

۱- جای این بحث، یکی کتاب عشره ضمن کتاب حج است که حدود صد و پنجاه‌ودو باب دارد در وسایل کتاب الحج باب العشره در وسائل بیست‌جلدی جلد هشت است که باید مستقل بشود و مبنای روایی کتاب العشره و روابط میان فردی بشود، یک مقدار از مباحث آن هم در جهاد النفس آمده که دو بخش دارد؛ یکی جهاد العدو و یکی جهاد النفس و ابواب جهاد النفس با همین بحث ارتباط دارد که جلد یازده وسائلهای بیست‌جلدی است و مقداری در ابواب فعل المعروف در کتاب امر به معروف و نهی از منکر در جلد یازده است؛ البته متفرق در جاهای دیگر هست ولی در وسائل یا مستدرک و یا وافی آمده است در کتب اربعه مثل تهذیب و استبصار و من لا یحضر از همین قبیل است اما در کتاب‌هایی که فراتر از کتب



فقهی است مثل کافی یا بحار ابواب دیگری دارد که با این ربط دارد؛ مثلاً یکی ابواب ایمان و کفر است که در اوایل کافی و در بحار هم هست. فقه میان فردی یا معاشرت - به آن معنایی که عرض کردیم - در نوع اول از منابع روایی که بیشتر فقهی است و وسائل و وافى و مستدرک و سه تا از کتب اربعه است. جاهای مختلف در این زمینه روایت دارد ولی بیشتر در این سه باب است.

۲- گروه دوم مجموعه‌های روایی است که فراتر از امور فقهی است مثل کافی و بحار که علاوه بر این ابواب مثل کتاب ایمان و کفر و ضمن ایمان و کفر اوصاف مؤمن و کافر و احوال و حالات آنها هم مطرح است یا در کتاب المواعظ که جلد هفتاد و چند بحار این بحث آمده است، آن ابواب سه‌گانه در این کتب هم هست منتهی علاوه بر آن ایمان و کفر یا مواعظ که در بعضی آمده آنجا هم هست. این هم به لحاظ منابع.

البته این بحث تام نیست مثلاً در سیره پیغمبر و ائمه در بحار خیلی از این کلمه‌ها ذیل آنها هم مطرح شده است؛ در مقدمه دوم این هم عرض بکنیم که بیشتر این مباحث در کتب اخلاقی مطرح است یعنی در احیاء العلوم یا مهجة البیضاء جامع السعادات و کتب اخلاقی گاهی در بحث حقوق مسلمان و مؤمن و گاهی در عنوان عشرت مطرح شده به هر حال یکی از منابع مهم این بحث کتب اخلاقی است. البته در کتب روایی و اخلاقی بحث حقوق مسلمان و مؤمن هست در بعضی عنوان حقوق افراد آمده که جزء منابع روایی و اخلاقی می‌شود؛ بنابراین منابع فقهی متفرق داریم که بخشی از آنها در کتاب مکاسب محرمة آمده است؛ و صلی‌الله علی محمد و آله الاطهار